

ریزش‌ها و رویش‌های انقلاب اسلامی

دکتر یدالله جوانی

مقدمه:
پیرامون انقلاب اسلامی موضوعات مختلفی طی سال‌های اخیر در کانون توجه صاحب‌نظران قرار گرفته است. ریزش نیروهایی که زمانی در خانواده انقلاب تعریف شده و از نظر مواضع و عملکرد همسوی با حرکت عمومی انقلاب اسلامی بوده و بر همین اساس، در پست‌ها و مسئولیت‌های مختلف ایفای نقش می‌کردند، از جمله موضوعات مهم مورد توجه است. در نقطه مقابل این ریزش‌ها، رویش‌های انقلاب و همراهان جدید مطرح است. رویش‌هایی که جایگزین ریزش‌ها گشته و حرکت انقلاب و پویایی آن را تداوم می‌بخشند، ریزش‌ها همواره برای نیروهای دلسوز انقلاب تولید نگرانی و دغدغه کرده و رویش‌ها برای آنان امیدآفرین است. به دلیل اهمیت این موضوع ریزش‌ها و رویش‌های انقلاب اسلامی را به اختصار بررسی می‌کنیم.

ریزش و رویش از نظر مفهومی

رها شدن، جدا شدن، کنده شدن و افتادن اجزا از یک کل را ریزش گویند. جوانه‌زدن، نو شدن و زایش اجزای جدید برای یک کل را نیز رویش گویند. از نظر اصطلاحی، فاصله گرفتن و جدا شدن افرادی که به عنوان یاران انقلاب به شمار آمده و با این فاصله گرفتن از صف انقلابیون جدا گشته و بی تفاوت شده و یا به صف مخالفین یا معاندین می‌پیوندند را ریزش‌های انقلاب گویند. افرادی که انقلاب را درک نکرده و به عنوان نسل‌های دوم و سوم به شمار می‌آیند و یا افرادی که در مقطع پیروزی انقلاب همراه با انقلاب نبوده و با تحولات فکری و روحی به یاران وفادار انقلاب تبدیل می‌شوند، رویش‌های انقلاب گویند.

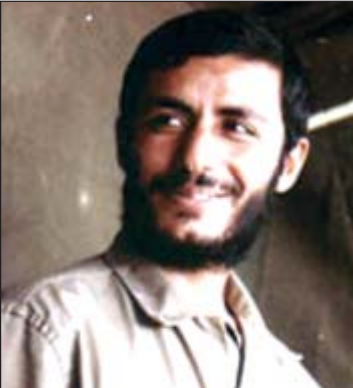
ریزش‌ها و رویش‌ها امری طبیعی است

ریزش و رویش در طبیعت یک امر طبیعی است. جوامع انسانی و حرکات تکاملی در تاریخ بشر از این امر طبیعی مستثنی نمی‌باشد. در فصل‌های پاییز و زمستان، دوره برگ‌ریزان درختان فرا می‌رسد و با آغاز بهار رویش‌های جدید، جان تازه‌ای به درختان می‌دهد. هر ریزی، مقدمه‌ای برای یک رویش است. ریزش برگ درختان در فصل پاییز به منهای مرگ درخت نمی‌باشد. این درخت زنده است و رویش‌های بهاری نشان بزرگی از این زندگی است. برگ و بار عوض شدن برای درخت و حیات آن مشکلی ایجاد نمی‌کند. آن قطع شدن ریشه‌ها و آسیب دیدن تنه درخت است که می‌تواند به نابودی آن منجر گردد. در این صورت ریزش و رویش بار و برگ‌ها را نه تنها نگران‌کننده ارزیابی نمی‌کنند، بلکه آن را نشانه رشد و بالندگی می‌دانند.

۳۱سال پیش روی تمام دیوارهای شهر... نه انتها شهر من نه... روی دیوار همه شهرها این شعارها به چشم می‌خورد. شعارهایی که هم از یک خواسته بزرگ و جدی خبر می‌داد. شعارهایی که محق و باطل را می‌شد کاملاً از آنها تشخیص داد. معلوم بود که مردم به تنگ آمده بودند، دیگر دولت شاهنشاهی را نمی‌خواستند... شهر پر بود از صدای تیر و تکبیر و رگبار... شهر پر بود از جوانان پر شور انقلابی، حتی صدای گریه‌های کودکان درون گهواره همانند صدای تکبیر مردم شهر را پر کرده بود. آن روزها ساواک بود و ناخن‌های کشیده شده، خون بود و سیلی، زجر بود و کابل‌های تلفن و برق، زنان بودند و مردان، اعلامیه‌ها بودند و نوارهای سخنرانی، مساجد بودند و زیر زمین‌هایی که در آن کار تبلیغ انجام می‌شد، امام بود و دل‌های عاشق امام، کفن پوشان بودند و رگبار گلوله و ترور، شاه بود و سپاهی، طاغوت بود و ظلمت... شاه رفت... امام آمد... همه خوشحال بودند... شعارها عوض شدند... چهره شهر تغییر کرد... امام آمد... دیو جو بیرون رود فرشته در آید... شاه فراری شده...

رنگ و بوی شهر نشان از رضایت داشت، نشان از شوق وصال یار... اما چه کسی فکر می‌کرد این شادی‌ها دیر پا نباشد... دیوار نوشته‌ها رنگ و بوی جدیدی گرفت... بوی جنگ... بوی خون... بوی جهاد... مرگ بر صدام... درود بر اسلام... سلام بر رزمندگان اسلام... دوباره کشوری تحت حمایت آمریکا چشم به خاک وطن دوخته بود. جنگ آغاز شد... خاک بود و خون، تانک بود و مسلسل، پیر بود و جوان، دانش‌آموز و پزشک، پدر و فرزند، رزمنده و دلگرمی حضور امام، عامل شیمیایی بود و تاول، خرمشهر بود و خونین شهر، چمران بود و همت، زین‌الدین بود و علم‌الهدی و...

هشت سال گذشت، رزمندگان با دلگرمی و پیروی از فرامین امام به مقاومت ادامه دادند، خاک جنوب پر شد از خون‌های پاک، غرب پر شده بود از خون‌های ریخته شده در غربت غرب.



دشمنان دیگر تاب جنگ نداشتند... نمی‌خواستند اعتراف کنند که شکست خورده‌اند... قطع نامه را تنظیم کردند... قطع نامه امضا شد... صدای آژیر حمله هوایی تبدیل شد به مارش پیروزی... رزمندگانی که مانده بودند... حالا رزمندگان مانده بودند و افسوس جاماندن از یاران شهیدشان... دیگر حالی برای بازگشت نداشتند... چیزی در دل‌ها شان سنگینی می‌کرد... دل‌شان برای سنگر، شب‌های عملیات، خاک و لباس‌های خاکی شان و... تنگ می‌شد.

بازگشتند تا امام را یاری کنند، تا ثابت کنند پسر چمران را تنها کسی نمی‌توانست باور کند. پس از امام چه می‌شد؟؟؟ فکرها پر بود از سوالات متعدد!!!حاج احمد آقا؟؟؟آیت‌الله‌خامنه‌ای؟؟؟ امام با دلی آرام و قلبی مطمئن به سوی معبود خود شتافته بود. معرفی آیت‌الله‌خامنه‌ای به عنوان رهبر دل‌های مردم را آرام و قلب‌ها را مطمئن کرد.

و صیت‌نامه امام توسط سیدعلی‌خامنه‌ای قرائت شد... موج اشک بود که در برابر هر جمله سیراب‌زیر می‌شد. باورش سخت بود امامی که همه به امید حضور او زندگی می‌کردند، دیگر در بین ما نبود... آن روزها دیگر کسی توان صحبت نداشت فقط اشک بود و اشک...



نمی‌گذارند. آمدند تا جای یاران سفر کرده و پرستوهای دربند اسارت را پرکنند.

عده‌ای مشغول تحصیل شدند و سنگر دانشگاه‌ها را حفظ کردند، عده‌ای دست به کار شدند و آستین‌ها را بالا زدند تا دوباره درخت انقلاب ایران را محافظت کنند. تشییع پیکر شهدا بود و اعلامیه‌ها... مراسم‌ها بود و خانواده شهدا... و...

من بارها اعلام کرده‌ام که با هیچ کس در هر مرتبه‌ای که باشد عقد اخوت نبسته‌ام. چارچوب دوستی من در درستی راه هر فرد نیفته است. دفاع از اسلام و حزب‌الله اصل خدشه‌ناپذیر سیاست جمهوری اسلامی است. ما باید مدافع افرادی باشیم که منافقین سرهاشان را در مقابل زنان و فرزندانشان در سر سفره افطار گوش تا گوش بریدند... ما باید تمام عشقان به خدا باشد نه تاریخ. کسانی که از منافقین و لیبرالها دفاع می‌کنند، پیش ملت عزیز و شهید داده ما راهی ندارند. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۳۲۶



دنیاگرایی و بی‌بصیرتی آنچنان ریزش‌هایی را در جبهه اسلامی پدیدار ساخت که دوران امام حسن (ع) و امام حسین (ع) فتنه‌هایی گوناگون رخ نمود و در نهایت از بطن این فتنه‌ها عاشرای سال ۶۱ هجری بیرون آمد. در کنار این ریزش‌ها، رویش‌هایی وجود داشت و زنده بودن اسلام نتیجه همین رویش‌های پی‌درپی در گذر زمان است.

ریزش‌ها و رویش‌ها در انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران براساس قاعده طبیعی و سنت رایج همه‌نهضت‌ها و انقلاب‌ها، دارای ریزش‌ها و رویش‌ها بوده و این روند همچنان ادامه دارد. انقلاب اسلامی، انقلاب ارزش‌ها بوده و آرمان‌های این انقلاب برگرفته از آموزه‌های دینی است. تحقق حاکمیت الهی، اجرای شریعت، اجرای عدالت، بسترسازی برای رشد، تعالی و سعادت تمامی انسان‌ها، مبارزه با استکبار، ظلم و ستم، حمایت از محرومان و مستضعفان عالم، همگی آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی است. این انقلاب بزرگ دارای سه رکن اسلام، رهبری و مردم بود. توده‌های مردم از اقشار مختلف با تاسی به حضرت امام خمینی (ره) و براساس تعالیم اسلامی با شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی قیام کردند و انقلاب اسلامی را به پیروزی رساندند. با گذشت زمان افراد و گروه‌هایی مشاهده می‌شوند که از همراهی با امام (ره)، توده‌های مردم و اسلام اصیل و ناب باز می‌مانند. این افراد از کاروان انقلاب فاصله گرفته و دچار ریزش می‌شوند. ریزش‌های انقلاب اسلامی از نظر فردی و جمعی را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد.

۱- کسانی که تا بن دندان به اسلام و نظام دینی و ولایت‌فقیه اعتقاد نداشته و با استقرار جمهوری اسلامی با محوریت ولایت فقیه به تدریج از نظام اسلامی و کاروان انقلاب فاصله گرفتند.

در بین این افراد، فرصت‌طلبانی هم یافت می‌شوند که خود را انقلابی‌نما جلوه داده تا با نستخت بر سر سفره انقلاب به دنیای خود برسند. این افراد پس از سوءاستفاده‌ها در مسیر دیگری به حرکت در می‌آیند که از آنها نمی‌توان با عنوان

ریزش‌های انقلاب نام برد، چرا که اساساً آنها از اول انقلابی

نبوده‌اند.

۲- برخی از ریزش‌های انقلاب، کسانی هستند که به انقلاب، اسلام و امام (ره) اعتقاد داشته، لکن به دلیل برخی از ضعف‌های

فئسانی و شرایط اجتماعی و سیاسی به مرور زمان از آن آرمان‌ها،



انگیزه‌ها و روحیه انقلابی فاصله می‌گیرند. برخی دچار عافیت‌طلبی و دنیاگرایی شده و برخی تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های دیگران ر زد و بندهای سیاسی، از مسیر اصلی انقلاب فاصله می‌گیرند. سلامت انقلاب اسلامی و پویایی آن با راهبری ولایت فقیه و پشتیبانی توده‌های مردم، هر از چندی ناخالصی‌ها را دور ریخته و از گردونه خارج می‌کند. انقلاب اسلامی درکنار ریزش‌های خود، آنچنان دارای رویش بوده و نسل‌های دوم و سوم را به خود جذب کرده و همراه ساخته که امید به آینده را دو چندان نموده است. رهبر معظم انقلاب اسلامی چندی قبل با اشاره به ریزش‌های انقلاب فرمودند، در کنار این ریزش‌ها، دو برابر رویش داشته‌ایم.

چرا انقلاب اسلامی ریزش دارد؟

چرا انقلاب دچار ریزش نیرو می‌شود، آیا می‌توان از این ریزش‌ها جلوگیری کرد؟
دبیهی است که ریزش‌های انقلاب یک خسارت است و برای حفظ نیروهای انقلابی در مسیر اصلی باید تلاش کرد، اما اگر افرادی به خاطر هوا و هوس‌ها، نفسانیت، قدرت‌طلبی‌ها، شهوت‌رانی‌ها و عافیت‌طلبی‌ها، از مسیر انقلاب خارج شدند، آیا مقصر و عامل این ریزش‌ها و سقوط افراد رهبران انقلابند یا خود این افراد به دلیل ضعف اراده و ایمان ضعیف، گرفتار وسوسه‌های شیطانی شده و خود از قطار انقلاب پیاده شدند. اساساً افرادی که دچار انحراف و فساد می‌شوند، باید از قطار انقلاب پیاده شوند و پویایی و سلامت انقلاب در همین پیاده کردن افراد منحرف و فاسد از قطار انقلاب است. مقام معظم رهبری در همین راستا می‌فرمایند: «انقلاب زنده است، این اصول زنده است. هیچ مانعی ندارد که برگ و بار عوض شود. خزان‌هایی در راه است؛ این یک حرکت طبیعی است برای موجودات زنده عالم. همیشه ریزش و رویش وجود دارد؛ مهم این است که در کنار ریزش، رویش هم وجود داشته باشد و امروز این جور است. بحمدالله انقلاب علی رغم همه تبلیغات، همه تخریب‌ها، همه ضربه‌ها، همه تهاجم‌های از اطراف و اکناف، تهاجم سیاسی، تهاجم اقتصادی، پیشرفت کرده، این انقلاب زنده، با نشاط و مشغول پیشرفت است.»

ریزش‌ها عامل فتنه اخیر در انقلاب

فتنه عمیق ایجاد شده در ماه‌های اخیر، محصول پیوند ریزش‌های انقلاب با دشمنان شناسنامه‌دار جمهوری اسلامی است. اکنون در برابر انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی، جبهه‌ای مثلث گونه صف‌آرایی کرده است. یک ضلع این مثلث دشمنان اصلی با محوریت آمریکایی‌ها، صهیونیست‌ها و متحدین اروپایی و منطقه‌ای آنها هستند. ضلع دیگر را تمامی نیروها و جریان‌های ضد انقلاب شامل سلطنت‌طلبان، چپ‌گراهای مارکسیست، منافقین، روشنفکران غرب‌گرا و وابسته به اجانب با عناوینی چون ملی‌گرا، لیبرال، ملی- مذهبی تشکیل می‌دهند، اما ضلع سوم این مثلث را نیروهای تشکیلی می‌دهند که می‌توان آنها را انقلابیون فرسوده و پشیمان از مبارزه و یا ریزش‌های انقلاب نامید. در میان این نیروها که زمانی در کاروان و خانواده انقلاب به حساب می‌آمدند افراد دانه درشت و دانه‌ریز قابل توجهی وجود دارند. همسوی و همراهی این نیروها با دشمنان شناسنامه‌دار، دشمنان را به طمع انداخته است. نیروهای خارج شده از مسیر انقلاب به دلیل سابقه و پیشینه انقلابی و در اختیار داشتن مسئولیت‌های کلیدی در گذشته و همراهی با حضرت امام (ره)، می‌توانند با ادعاهای دروغین و پنهان نگهداشتن انحرافات خود، فتنه‌انگیزی نمایند. بر همین اساس است که به دنبال فتنه‌های اخیر، رهبر معظم انقلاب اسلامی بر موضوع بصیرت‌افزایی در جامعه پیش از گذشته تأکید دارند.

شکسته بود... دیگر به تنگ آمده بودند.

شهر پر بود از بوی فتنه‌ای طراحی شده... بوی خیانت... بوی حسد... شیشه‌ها بود که می‌شکست... سطل‌های زباله بود که می‌سوخت... خانه‌ها و مغازه‌ها بود که در آتش می‌سوخت و تخریب می‌شد... اموال بیت‌المال بود که از زین می‌رفت... دل‌ها بود که می‌شکست و می‌سوخت.

هفت ماه از انتخابات می‌گذشت، محرم آغاز شد، دیوارها سیاه‌پوش شدند. هیأت‌ها و تکیه‌ها بر پا شدند، شهر پر شد از صدای نوحه و پارچه‌های مشکی. عاشورا آمد، هر کس در گوشه‌ای مشغول بود، عده‌ای در مساجد، عده‌ای در هیأت‌ها و...

خوب که دقت می‌کردی این آرامشی بود قبل از توفان، توفانی طرح‌ریزی شده، توفانی که همه‌چیز را بر هم زد. این بار شعارشان بویی دیگر داشت متفاوت با همه شعارها، این‌بار نه به عکس رهبر نه به دولت بلکه به کسی اهانت شد که امام زمان نیز در غم او خون‌گری می‌کرد، اهانت به حسین (ع) و اصل ولایت فقیه دیگر قابل تحمل نبود.

خون مردم به جوش آمد، این آخرین اخطار بود، تاریخ دوباره تکرار شد. همه آمده بودند؛ پیر و جوان، کودک و نوزاد، دانشجو و دانش‌آموز، نسل سومی‌ها و جانباز و...

شعارها همه یکی بود، هیچ کس نمی‌توانست گناه اهانت به امام حسین (ع) و ولایت را نادیده بگیرد.

خیابان‌ها پر شد از جمعیت، صدای «الله‌اکبر» «حزب فقط حزب علی (ع)، رهبر فقط سید علی» «حسین حسین شعار ما است شهادت افتخار ما است» و... تمام شهر را پر کرده بود، عده‌ای کفن پوش آمده بودند همانند سال ۴۲ و حماسه کفن پوشان ورامین، هدف‌ها یکی بود و همه خواهان یک چیز بودند؛ «عدم دخالت آمریکا در امور کشور و مجازات آشوبگران عاشرورا و افراد پشت پرده».

انقلاب ۸۸ تصویری بود از انقلاب ۵۷... آن روز امام بود و عشق به امام و امروز نایبش حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای و عاشقان او، آن روز دشمن آمریکا بود و امروز نیز دشمن آمریکا؛ آمریکایی که به گفته امام (ره) هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.



برنده گذشت، به دستاوردهایی رسیدیم که در دوره‌های قبل دست‌یابی به آنها را مشکل می‌دانستند. دوباره انتخابات برگزار شد... دوباره حضور حماسی مردم... دوباره برگه‌های رأی... دوباره انگشتان جوهری... دوباره شوق رأی اولی‌ها و... دوباره حسد و بغل آمریکا و کشورهای دست‌نشانده. رنگ و بوی شهر عوض شد... دیوارها پر شده بود از رنگ، رنگی که رنگ نبود نماد بغض و کینه بود، شعارها تغییر کرده بود... بغض مردم